

شماره ویژه آذر ۱۳۵۷

اندیشه

بحران

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی رسند • هریک از دیگری گسترده تر و سرکش تر • "موج دوم" اینک با حضور طبقه ای نشانه خورده است که دوران ساز است • کارگران به پا خواسته اند و کوشش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کرده اند و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشیگری و آدم کشی - که خود نشانه های واپسین دم هایش می باشد - به نمایش گذاشته است • در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه هایشان مهم ترین گامی است که باید برداشته شود و این کار شدنی نیست مگر با فراهمی يك روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمثابه يك طبقه بکار رود • گروه انقلابیون سوسیالیستی که بدور نشریه کندوکاو گرد آمده اند کوشش های خود را در این سوی آغاز کرده اند • بدیهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم • از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند • روشن است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد • بر این پایه از همه انقلابیون درخواست می کنیم که با فرستادن هرچه زودتر کمک های مالی خویش به نشانی کندوکاو ما را در برداشتن این گام اساسی یاری کنند •

قیمت: ۴۰ ریال

نشانی:

KANDOKAV  
c/o The Other Bookshop  
328 Upper Street,  
London N1.

## ۲- بحران سیاسی دولت

بحران سیاسی دولت ایران در زمینه آغاز چنین بحران ریشه‌ای اقتصادی شروع به نمودار شدن کرد. کودتای ۲۸ مرداد جنبش‌توده‌ای در ایران را بدون نبرد سرکوب کرده بود. اثر این شکست بدون نبرد، و ضربه بعدی ۱۵ خرداد، بمدتی طولانی بر بدنه جامعه بحران‌زده ایران دوام آورد. تثبیت ارتجاع با سرکوب وحشیانه، اعدام‌ها، پرکردن زندان‌ها، خرد کردن کلیه سازمان‌های توده‌ای مبارزاتی، پراکنده نگهداشتن مطلق مبارزات، ساختن ساواک، تحکیم ژاندارمری و ارتش و میلیتاریزه کردن زندگی اجتماعی در ایران صورت گرفت. برخی از تغییرات اجتماعی دهه‌های بعد به حفظ این تثبیت کمک کرد. در سطح طبقه بورژوازی رقابتی که در دوره قبل بین بخشی از این طبقه و جناح‌های غالب امپریالیستی وجود داشت بتدریج از بین رفت. پایه این رقابت نیاز امپریالیزم به کنترل بازار داخلی سرمایه و جلوگیری از انباشت داخلی بود. این برخورد منافع به شکل برخورد سیاسی مابین جبهه ملی که بیانگر منافع این جناح بود با دستگاه دولتی که متضمن منافع امپریالیزم در ایران است خود

را نشان داد • ولی با تغییر نیازهای امپریالیزم ، بشرحی که در بالا گذشت ، و تغییر نقش دولت در جهت کمک به تسهیل رشد سرمایه داری و ایجاد خدمات برای رشد بورژوازی بومی ایران این برخورد منافع رفع شد و اصطکاک های مابین این جناح از بورژوازی با امپریالیزم و دولت در فرآیند تغییر ترکیب اجتماعی طبقه حاکم در ایران حل شد • پایگاه اساسی اجتماعی استبداد و امپریالیزم که قبلاً عمدتاً زمینداران بزرگ بود اکنون به تدریج تبدیل به ترکیب تازه ای از زمین داران و سرمایه داران شد که خود از سوابق زمین داری ، تجارت ، و مقامات عالی رتبه دولتی بورژوازی جدید ایران را تشکیل می دهند • بدین ترتیب شکاف های مابین طبقات بالای جامعه در این دوره هم آمد ؛ و جبهه ملی که شکست سیاست هایش بنقد ضربات خردکننده ای برآن وارد آورده بود با از دست دادن پایه اجتماعی دیگر دلیل وجودی نداشت • آنچه که امروزه دوباره به نام اتحاد نیروهای جبهه ملی ابراز وجود می کند دیگر آن تشکل سیاسی که بیانگر منافع بورژوازی لیبرال بود نیست ؛ پوسته توخالی لیبرالیزم بورژوایی است •

علاوه بر تحکیم سیاسی طبقات بالای اجتماع ، بهبود نسبی برخی از اقشار خرد بورژوازی در دوره رشد سرمایه داری و بویژه از قبل درآمد نفت ، گنجی دهقانان در اوایل شروع اصلاحات ارضی ، رشد اشتغال در این دوره و تحرك پذیری لایه هایی از اقشار کارگری و خرد بورژوایی عموماً شرایط نامساعدی را برای مبارزه علیه استبداد و فائق آمدن بر عواقب شکست ۲۸ مرداد ایجاد کرده بود • طی يك دوره طولانی مبارزه علیه دولت به اقشار محدودی از روشنفکران و دانشجویان خلاصه می شد ؛ این محدودیت به دولت اجازه می داد که با کاربرد ابزار اختناق ایمن مبارزات را پراکنده نگهدارد و سرکوب کند •

با به پایان رسیدن دوره رشد اقتصادی ، و آغاز ظهور اثرات بحران بر اقشار مختلف اجتماعی ، زمینه برای دگرگونی تمام مختصات این دوره فراهم آمد • با بروز علائم بحران ، دولت حملات خود را علیه خرد بورژوازی و طبقه کارگر شروع کرد • در شرایطی که سرمایه داری با به زیر سلطه سرمایه کشیدن حیظه های جدید تولید نتواند گستره تازه ای برای سرمایه گذاری بیابد ، تنها راه رشد بعدی آن حمله به واحدهای کوچک تولیدی ، خرد کردن آنها و دست اندازی به قلمروی تولیدی آنهاست •

حمله دولت به تولیدکنندگان خرد شهری و روستایی از طریق "مبارزه با گرانفروشی" و طرح ایجاد قطب های کشاورزی ، در آخرین سال کابینه هویدا ، بنقد آغاز شده بود • ماموریت تاریخی کابینه آموزگار منظم

کردن این حملات و کمک به غلبه بر واضح ترین دشواری های سرمایه گذاری بود • با شرکت دادن بزرگترین سرمایه داران ایرانی در کابینه خود و درگیر کردن آنها در کمیسیون های مختلف وزارتی ، آموزگار امیدوار بود باین برنامه همه جانبه ، تحت نظارت و با مشورت خود بورژوازی ، جلوی ترکیب بحران قریب الوقوع را بگیرد • با ترکیب یک سلسله اقدامات " ضد تورمی " ( تثبیت قیمت زمین ، محدود کردن نوع اعتبارات بانکی ، کنترل اعتبارات ساختمانی ، افزایش نرخ بهره وام ، افزایش مالیات ) و یک سلسله اقدامات تضییعی که هدف آن پائین بردن سطح دستمزدها و بالا بردن کارآیی کارگران و در نتیجه بالا بردن نرخ سود بود ، آموزگار می خواست یکجا به جنگ رکود و تورم بشتابد • در این محاسبه تکنوکرات منشانه آموزگار یک عامل رابه حساب نیاورده بود : اثرات مخرب رشد سرمایه داری بر اقشار پائینی خرد بورژوازی ، دهقانان ، و طبقه کارگر از یک سو ، فساد و رشد سریع نابرابری های عربان اجتماعی از سوی دیگر چنان حالت نارضایی عمومی بوجود آورده بود که این حملات دولت زمینه را برای عصیان توده ای آماده می کرد • انفجار این عصیان تمام محاسبات اقتصادی را نقش بر آب کرد • بمحض درز برداشتن سد اختناق رشد خارق العاده مبارزات توده ای خود آموزگار را نیز به کناری زد •

### آغاز مبارزات توده ای علیه استبداد پهلوی

حرکات اعتراضی که آغاز دوره نوین مبارزات ضد استبدادی را نشانه زد از نامه های اعتراضی کانون نویسندگان ایران علیه سانسور و خفقان و نامه های برخی از رهبران سابق سازمان های سیاسی ، بویژه جبهه ملی ، علیه آشکارترین نمود های بحران اجتماعی و بی پرده ترین چهره های کریه استبداد شروع شد • این خود شگفتی ندارد • بیست و پنج سال تمام دولت استبدادی با سرکوب مطلق هرگونه اعتراض و سازماندهی و مبارزه ، با لگد مال کردن کلیه حقوق دمکراتیک ، با خفه کردن کوچکترین نشانه مخالفت ، دوام یافته بود • طبیعتاً اولین اشکال مبارزه و نخستین خواست های آن نیز از مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک که اصولاً اعتراض و سازماندهی مبارزه را شدنی کند آغاز شد • اهمیت عینی کسب این حقوق ابتدایی برای باز شدن مبارزه طبقاتی خود را به صورت استقبال وسیع اقشار روشنفکران و دانشجویان از اعتراضات کانون نشان داد • شرکت چندهزار نفر در شبهای شعر کانون و سپس

تکرار این گونه مجامع در سطح دانشگاه ها در پیشبرد مبارزه در این دوره اولیه برای کسب حق آزادی بیان و تجمع نقش ویژه ای ایفا کرد .

نامه فروهر - سنجابی - بختیار و بعداً نامه مفصل تر معروف به نامه ۵۸ نفر داستان دیگری بود . این نامه ها بیانگر پیشنهاد های لیبرالیسم بورژوازی برای جلوگیری از انفجار بحران اجتماعی قریب الوقوع بود . این سیاستمداران که ریشه بحران را در شکل استبدادی حکومت ، در طرز مدیریت مملکت ، و در عدم امکان مشارکت همه افراد و گروه های اجتماعی در تعیین سرنوشت جامعه می دیدند طبیعتاً پیشنهاد می کردند که برای اجتناب از " دورنمای خطرناکی که در برابر دیدگان هرایرانی قرار دارد " سلطنت استبدادی ترك استبداد کند و خود را به سلطنت مشروطه مبدل سازد . از نظر این سیاستمداران بحرانی که جامعه ایران با آن روبرو بود نتیجه ضروری سیاست و روش کشورداری هیأت حاکم در دوران قبلی بوده است . از نظر اینان پیروی از يك سلسله سیاست های اجتماعی و اقتصادی و حکومتی که بنفع اکثریت مردم نبوده و بویژه سلب کلیه امکانات شرکت مردم در تعیین سیاست های مملکتی منجر به نفی مرجعیت دولت شده است . حاصل این نفی مرجعیت دولت دوگانگی ایست که میان دولت و ملت پدید آمده ، یعنی برخلاف جوامعی که حکومت های بورژوا - دمکراتیک دارند ، در ایران مردم دولت را دولت خود نمی دانند و این مطلب اعتراض علیه حکومت را به اشکال مختلف اجتناب ناپذیر کرده است . راه حل این مساله بسیار ساده است : با ایجاد شرایطی که امکان شرکت مردم در تعیین سیاست های حکومتی را فراهم آورد - ترك استبداد - این دوگانگی میان مردم و دولت می تواند از بین برود ، مردم که اکنون دولت استبدادی را - مو - جب ستم و بیچارگی خود می بینند از آن پس همین دولت ضامن ستم و استثمار را دولت خود خواهند دید و مبارزات طبقاتی خاموش خواهد شد . مرجعیت دولت احیاء خواهد شد . بی شك اکنون سنجابی و فروهر این پیشنهاد ها را بخاطر شاه می آورند ؛ بیادش می اندازند که آنها این شرایط " خطرناک " را پیش بینی کرده بودند و راه " پیش گیری " از آن را هم قبلاً پیش نهاده بودند . اما این سیاستمداران بورژوا - لیبرالیسم که دیگر هیچ گونه پایه اجتماعی و هیچ وزنه سیاسی نداشتند برای اجرای طرح های پیشنهادی خود حتی خود را کاندید اجرا نمی کردند ! از خود استبداد می طلبیدند که خود را اصلاح کند ! و از بورژوازی امپریالیستی ، از کارتر و هم نوعانش ، متوقع بودند که با دوراندیشی طبقاتی و تحت فشار قرار دادن شاه قبل از انفجار توده ای ضد استبدادی از طریق برخی تغییرات سیاسی در شکل حکومتی ( " بازگشت به قانون اساسی " ) جلوی این

انفجار را بگیرد \*

آغاز این اعتراضات اولیه ، حتی چنین اعتراضات خفیف و با خواست- های ابتدایی دمکراتیک ، و یا حتی صرف صحبت درباره ضرورت "دمکراسی" برغم نیات سخنگویان اتحاد نیروهای جبهه ملی ، به آهنگ انفجار تمام توان های ضد استبدادی که آماده ترکیدن بود شتاب بخشید \*

صدای این اعتراضات در زمانی بلند می شد که از یک سو فشارها و تنش های ناشی از مسایل ریشه ای جامعه به چنان درجه تحمل ناپذیری رسیده بود که نوعی بروز و نمایان شدن عصیان علیه آن را اجتناب ناپذیر می کرد . از سوی دیگر محتوای بین المللی روز ، بویژه انزوای دولت شاه در اذهان عمومی جهانی ، عکس العمل های معمول دولت ایران را علیه هرگونه اعتراض- یعنی دستگیری ، شکنجه ، زندان و حتی اعدام- دشوار ساخته بود . افزون بر این ، با تحمل موقت این اعتراضات دولت می پنداشت یا اشر آنها بکلی خنثی خواهند شد و صرفاً ظاهر " بشردوستانه تری " برای چهره کریه استبداد پهلوی ایجاد خواهد کرد ، و یا در صورت ریشه پیدا کردن اعتراضات ، نخستین تکان های دامنه دار " غیرممکن بودن دمکراسی " در ایران را به همه جناح هایی از بورژوازی امپریالیستی که ممکن است کوچکترین تمایلی به بازی با طرح های نوع جبهه ملی پیدا کرده باشند نشان داده ، دست دولت را در سرکوب کامل اعتراضات باز خواهد ساخت . بویژه که در همین هنگام نخستین نشانه های بحران اقتصادی در سطوح مختلف سرزده بود : از هم پاشیدگی کامل کشاورزی قابل کتمان نبود ، تورم بر مشکلات سرمایه گذاری صنعتی از یک سو و بر اوضاع نابسامان زندگی روزمره توده ها از سوی دیگر فشارهای روزافزون وارد می کرد ، سرمایه بجای صنعت در جهت زمین و ساختمان و خوابیدن در حساب های بانکی رو می آورد ، نابسامانی های وسیع در خدمات و سیستم توزیع ، و فساد عربان بورکراسی دولتی هم مزید بر علت شده بود . توجه فوری به این مشکلات از نظر دولت هم اضطراری بود و هم فرصت لازم را به آن می داد تا با سنجش اوضاع سیاسی چاره جویی مناسب را تهیه ببیند . از این رو ، دردوره اولیه پاسخ دولت به نامه های اعتراضی سکوت مطلق و نادیده گرفتن محض آن ها بود \*

در محتوای نارضایتی و عصیان عمومی نادیده گرفتن اعتراضات اولیه تنها یک اثر می توانست داشته باشد : اقشار وسیعتری را به این نتیجه رساند که می توان اعتراض کرد ! اعتراضات جری ترو علنی تر شد . استقبال وسیع از شبهای شعر کانون نویسندگان و اجتماعات و تظاهرات وسیع دانشگاه ها گسترش این اعتراضات را به اقشار بسیار وسیعتری از گروه

معدود روشنفکران مخالف دولت نشان داد • اکنون دیگر برای دولت مسجل شد که زمان سرکوب فرارسیده است • می‌باید به این توده‌هایی که به "جسارت" و ستیزه‌جویی پرداخته بودند درس عبرتی آموخت • همزمان با سفر شاه به آمریکا که زمینه بین‌المللی یورش دولت را فراهم آورد، اوپاشان ساواک و پلیس در لباس "شخصی" و تحت نام "کارگران شاه دوست و میهن‌پرست" به جان مخالفین و متعارضین افتادند • به جلسات و مجامع حمله بردند، اعضای سرشناس کانون نویسندگان را به قصد کشت‌زدند، کمیته‌های زیرزمینی و روزمینی "انتقام" برپا داشتند • ولی دولت در ارزیابی اوضاع "اشتباه" کرده بود: اوضاع دیگر اوضاع سابق نبود، اوضاعی نبود که با حملات ساواک و ترعیب و تهدیدهای پلیسی اعتراضات خاموش شوند و مردم به خانه‌ها بازگردند • واقعیت وارونه نیت دولت از آب درآمد • حملات ساواک بجای ترساندن و خفه کردن مبارزه، مبارزات را توده‌ای‌تر، جسورتر و عمومی‌تر کرد • جواب توده‌های مردم به دولت از تظاهرات و اعتصابات دانشگاه‌های سراسر کشور شروع شد و در تظاهرات قم نقطه عطفی یافت •

این دوره جدید مبارزات که با تظاهرات قم شروع شد و از پس از قیام تبریز سراسر ایران را در خود گرفت و تا تظاهرات چند میلیونی ۱۶ شهریور ادامه یافت دو ویژگی اساسی داشت • نخست اینکه اقشار وسیع خرده - بورژوازی شهری و همچنین توده‌های وسیع فقرزده شهری به مبارزات توده‌ای خیابانی کشانده شدند؛ در برخی شهرها حتی روستاییان نیز به تظاهرات پیوستند؛ بی‌شک کارگران نیز در این تظاهرات بودند ولی نه هنوز بمثابه طبقه کارگر - برای ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزات استبداد و ضد سلطنت هنوز باید تا دوره بعد از حکومت نظامی صبر کنیم • این البته شگفتی ندارد • خرده بورژوازی سنتی در تمامی دوره "اصلاحات شاهانه" دائماً تحت حملات سیاست‌های دولت قرار داشت و آغاز بحران اقتصادی و تلاش دولت در حل بحران به نفع بورژوازی بزرگ، قبل از هر قشر دیگری، خدمات خود را بر این قشر وارد آورده بود • مصالحه ناپذیری و مبارزه - جویی این دوره از تظاهرات خیابانی ریشه در ستیز سابقه دار و ریشه‌ای این قشر با دولت استبدادی داشت •

دومین ویژگی این دوره از مبارزات گرایش قوی تعمیم مبارزات از مبارزه برای برخی حقوق دمکراتیک و مبارزه علیه برخی حملات و تحریکات دولت به جهت مبارزه عمومی علیه کل دستگاه استبداد بود • گره جدایی ناپذیری که در ساختار دولت ایران مابین استبداد و سلطنت وجود دارد در اواخر این دوره این گرایش تعمیم یافته ضد استبداد را با مبارزه علیه خود



سلطنت عجیب کرد • مبارزات ضد استبدادی می رفت که ضد سلطنتی هم بشود • فریاد تظاهرات چند میلیونی "مرگ بر شاه" نخستین نشانه این تلفیق بود • این تلفیق ضد استبداد و ضد سلطنت تمام طرح های محتاطانه و محافظه - کارانه " بازگشت به سلطنت مشروطه " را فعلا به آرشیو تاریخ سپرده است • این دو گرایش اساسی ، همراه با مبارزه جویی و آشتی ناپذیری که تظاهرات خیابانی و توده های و سرتاسری از خود نشان داده بود ، بحران سیاسی طبقه حاکم را تا به حد فلج شدن حکومت روزمره به شیوه های معمول گسترش داد • کابینه شریف امامی برای حل این بحران روی کار آمد • هدف اساسی این بود که از پیش تر رفتن این تلفیق ضد استبداد و ضد - سلطنت جلوگیری شود ؛ با مهار کردن احساسات ضد استبداد از طریق اعطای برخی امتیازات به مبارزه توده های در سطح حقوق دمکراتیک ( لغو سانسور آزادی احزاب ، ... ) و قول برخی دیگر تغییرات ( از قبیل انتخابات آزاد ) سلطنت و در نتیجه حکومت طبقه حاکم نجات داده شود • ولی توده های مردم که به توان خود آگاه شده بودند ، در شرایطی که هیچ گرایش رفرمیستی بویژه گرایش های بورژوا - لیبرال کوچکترین راه مهار کردن آن را نداشتند ، از همین امتیازات محدود به نفع گسترش مبارزات بهره گرفتند • مقیاس ، مبارزه جویی ، و شعارهای تظاهرات ۱۶ شهریور آخرین امید کنترل فوری را برای دولت از بین برد • روی آوردن توده های مردم به سربازان و فراخواندن آنان به پیوستن به مبارزات و تأثیری که این فراخوان بر سر - زبان نشان داده بود دولت را به چاره جویی فوری نظامی واداشت • با ضربه ای که کشتار "جمعه سیاه" بر مبارزات توده های وارد آورده بود ، کابینه شریف امامی امید وار بود اکنون فرصت یافتن گونه ای "راه حل سیاسی" - جدا کردن مساله سلطنت از استبداد با کمک سیاستمدارانی از قبیل سنجابی - بدست آمده باشد • ولی این فرصت بسیار کوتاه تر و پر - تلاطم تر از آن بود که چنین اجازه ای به او بدهد •

### ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه

هنوز چند هفته از "جمعه سیاه" نگذشته بود ، گردان های طبقه کارگری پس از دیگری وارد صحنه مبارزه شدند • اعتصابات عظیم صنفی اقتصاد کشور را یکجا فلج کرد • طبقه کارگر که به قدرت اعتصاب عمومی داشت پی می برد ، با وجود آن که سابقه مبارزاتی بسیار کوتاهی داشته است ، با وجود آنکه از سازماندهی اندکی برخوردار است ، با خود انگیختگی و مبارزه جویی کم نظیری از خواست های صنفی ، به خواست های وسیع تر

اقتصادی که مسایلی از قبیل تصمیم‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی کشور را پیش می‌کشید، و به خواست‌های یک سره سیاسی روی آورد. در بسیاری از اعتصاب‌ها لیست خواست‌ها از چند ده خواست می‌گذشت! اعتصاب‌کنندگان با بدست آوردن برخی از خواست‌ها صرفاً به ترمیم و اضافه کردن لیست خواست‌ها پرداخته، اعتصاب را ادامه می‌دادند. در بسیاری از اعتصاب‌ها پس از دوره اولیه، اعتصاب‌کنندگان کل خواست‌های اقتصادی را کنار گذاشتند تا بر خواست‌های عمومی سیاسی جنبش - آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، برچیده شدن بساط سلطنت - تمرکز کنند. طبقه کارگری که هنوز کوچکترین سابقه در ساختن سازمان‌های صنفی بدست نیاورده (لااقل در دوران اخیر)، در گرم‌گرم مبارزه شروع به ساختن کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های هماهنگی بین اعتصاب‌های مختلف، و حتی فرستادن هیات‌های همبستگی بین شهرهای مختلف کرد. مساله ساختن سازمان اتحادیه‌ای دمکراتیک، مستقل و سرتاسری طبقه کارگر هم ضرورت و هم امکان خود را در این مبارزات نشان داده است. بر مبنای همین تجارب کنونی و برپایه ساختارهای مبارزاتی خود - سازماندهی طبقه کارگر، نظیر کمیته‌های انتخابی اعتصاب، سندیکا‌هایی که خود کارگران در طی مبارزه برای دفاع از منافعشان ساختند، ساختن یک سازمان سرتاسری کارگران ایران اکنون در مقابل این طبقه قرار گرفته است. با تعمیم این ساختارهای مبارزاتی، با ارتباط آنها با هم و برقراری تمرکز بین آنها، ساختن چنین سازمانی ممکن شده است.

ولی با وجود آن که طبقه کارگر به صورت یک طبقه، با اشکال و شیوه‌های مبارزاتی ویژه خود به میدان مبارزه وارد شده، هنوز با پاسخ سیاسی خود برای حل بحران جامعه به پیش‌نیامده است. تمامی بحران کنونی جامعه ایران را می‌توان در یک عبارت خلاصه کرد: نبود پاسخ پرولتری. خرده بورژوازی شهری، که در دوره تظاهرات قم تا جمعه سیاه نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری مبارزات توده‌ای، در مبارزه جویی و مصالحه‌ناپذیری آن، و در بمصاف طلبیدن استبداد و سلطنت ایفا کرد، خود راه حل مستقلی برای حل مسایلی که پیش‌کشیده ندارد. مسایلی که جامعه ایران با آن روبروست ریشه در تضادهای ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی دارد و بدون بریدن از این نظام حل شدنی نیست. خرده - بورژوازی سنتی که در این فراشد ادغام شد پدیده صدمه خورده، بخوبی می‌داند که مخالف چیست. ولی نمی‌داند که بجای آن چه می‌خواهد و چه می‌تواند بگذارد؛ زیرا که این فراشد ادغام ایران در نظام امپریالیستی همان فراشدیست که از یک طرف به رشد بورژوازی بزرگ

انجامیده ، و از سوی دیگر طبقه کارگری نیرومند تر و با وزنه اجتماعی سنگین تر بوجود آورده است . خرد ه بورژوازی پاسخی برای بحران جامعه مستقل از این دو طبقه اساسی اجتماع نمی تواند هم داشته باشد . این ناتوانی تاریخی خود را در مبارزات یکسال اخیر در ایران به گونه ای بسیار حاد و روشن نمایان ساخته است : مبارزات توده ای ، در غیاب راه حل پرولتری ، تا به تکان دادن کل نظام حکومتی بارها پیش رفته ، موجودیت این نظام را بخطر انداخته ، به جنگ با ارتش آن پرداخته ، آشتی ناپذیری خود را با استبداد و سلطنت و هرنیروی سیاسی که به نوعی بخواهد با آنها از در سازش درآید نشان داده ، ولی هنوز در بن بست جنگ و گریز گیر کرده است . اکنون تمامی مساله انقلاب ایران در همین مساله خلاصه می شود : آیا پاسخ پرولتری به بحران اجتماعی بموقع ساخته خواهد شد تا جنبش توده ای را بموقع از این بن بست برهاند یا نه ، یعنی تا قبل از آنکه میارزه جویی و آشتی ناپذیری توده ای به نهایت خود برسد ، تا قبل از آنکه جنبش توده ای فرسوده شود و در نتیجه راه برای شکست نظامی مصالحه سیاسی سنجابی ها باز شود . یک چنین پاسخی به گونه ای خود بخودی از جنبش توده ای و یا مبارزات طبقه کارگر بر نخواهد خاست . ساختن چنین پاسخی ، کمک به شکل گیری راه حل پرولتری به بحران اجتماعی فوری ترین تکلیف سوسیالیست های انقلابی است .

### ۳- بحران رهبری در جنبش توده ای

اگر این صحیح است که ریشه بحران اجتماعی ایران وزمینه مادی مبارزات دوره اخیر تضاد های ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی و رشد ناموزون و مرکب سرمایه داری در ایران است ، پس چگونه می توان نقش رهبری های مذهبی را در این جنبش ضد استبداد و ضد سلطنت فهمید ؟ چرا بجای رهبری های مذهبی شاهد رشد گرایش های کارگری ، لا اقل گرایش های اصلاح طلب کارگری ، نیستیم ؟ خود گرایش های مذهبی چنین می پندارند که ما اکنون شاهد مذهبی شدن توده ای مردم ، روی آوردن توده ها به اسلام ، و نوعی رنسانس اسلامی در ایران هستیم . دولت شاه نیز مدعی است که پیشرفت شاید زیاده از حد سریع ایران برای توده کم فرهنگ و سنت گرا قابل هضم نبوده ، اکنون دشمنان پیشرفت ایران

سرنگون باد سلطنت! برقرار باد جمهوری!  
پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسسان!  
زنده باد حکومت کارگران و دهقانان!